حیای خدایی و حیای انسانی

منصور حسینی

حیا، حالتی انسانی است و او هنگام مواجهه با رفتار و گفتار زشت و نابهنجار، واکنش عاطفی از خود نشـــان می‌دهد به‌گونه‌ای که چهره و رخسارش به سرخی می‌گراید و حالات چشمان به شـــکل گرد و فروهشته می‌شود و جسم به شکلی جمع می‌گردد و در خود فرو می‌رود. در هنگام حیا، سخنان به سختی گفته می‌شود و آهنگ صدای انسان تغییر محسوس و ملموسی پیدا می‌کند.

بروز این حـــالات در زنان به‌ویژه دختران بیشتر از مردان و پسران است. از این‌رو بسیاری گمان به خطا برده‌اند که حیا و شرم اختصاص به دختران و زنـــان دارد، در حالی که واقعیت خلاف این را در قول و عمل نشان می‌دهد، زیرا مردان و پسران دارای نفس سلیم و فطرت پاک نیز این‌گونه هســـتند هرچند که واکنش‌های احساسی آنان همانند دختران و زنان شدید نیست. به نظر می‌رسد که نمی‌توان چنین صفتی را برای خداوند اثبات کرد و او را به حیا و شرم متصف نمود. با این همه برخی از آیات قرآن حیا را برای خداوند نسبت داده است. بنابراین باید درباره مقصود از حیای الهی تحلیل و تحقیق کرد؛ زیرا این مسئله هم درباره شناخت خداوند و هم چگونگی تعامل و رفتار آدمی با این مسئله حیاتی، در زندگی اجتماعی بشر مهم است.

نویسنده در این مطلب با واکاوی داده‌های قرآنی، مقصـــود از حیای الهی را تبیین کرده و اهمیت و لزوم حیا را برای انســـان تشریح کرده است.

***

مفهوم‌شناسی حیا

حیا را به شـــرم، آزرم و... معنا کرده‌اند، هرچند که به نظر می‌رسد که برای آن معادل فارسی وجود ندارد؛ زیرا شرم و آزرم ترجمه واژه خجالت می‌باشد. حیا در اصطلاح عبارت اســـت از ملکه‌ای برای نفس که موجب جلوگیری از انجام امور زشت می‌شود که باعث بیزاری از انجام دادن خلاف آداب از روی ترس از ملامت می‌گردد.

بنابراین تعریف، حیا یکـــی از ویژگی‌های ذاتی انسان است که فقط اختصاص به او دارد، یک ویژگی شخصیتی انسانی اســـت و از اجزای تشکیل‌دهنده شخصیت اوست. حیا عامل بازدارنده از ظهور و انجام امور زشـــت است، چه در فعل، چه در سخن، چه در اخلاق، چه در پوشاک. حیا، هم عامل بازدارنده است، هم ملامتگر؛ وقتی کســـی کار زشتی انجام می‌دهد، حیـا او را از درون ملامت می‌کند و روحش را می‌آزارد. سرچشمه حیا در انسان از موضع عزت و اقتدار است.

آنچه از ذلت و ناتوانی بروز می‌کند حیا نیســـت، زبونی وترس است. حیا به معنای انقباض و خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک زشتی‌هاست.(مجمع‌البیان، ج ۶-۵، ص ۶۴۶) به نظر می‌رسد که این معنا از حیا نمی‌تواند درباره خداوند جاری شود و او را به صفات خلق از این دســـت متصف کرد. از این‌رو بسیاری از اندیشـــمندان و مفسران بنام اسلامی، درباره مفهوم و معنای حیا در خدا، به تفصیل سخن گفته‌اند؛ زیرا با آنکه نمی‌توان خداوند را به صفات انفعالی متصف کرد، با این همه شماری از آیات قرآن خداوند را به این صفات توصیف کرده است. به این معنا که واژه حیا را به طور مشترک درباره خود و خلق به کار برده است و همان‌گونه که خود را به صفت حیا ستوده خلق را نیز بدان ستوده و ترغیب کرده است.

البته در برخی از آیات، خداوند به صراحت خود را از حیا منزه دانسته است و با آنکه حیا را برای بشر یک صفت کمالی و فضیلت انسانی معرفی می‌کند اما خـــود را از آن پاک و مبـــرا و منزه می‌داند. این بدان معناســـت که واژه حیا در معانی چندی به کار رفته اســـت. از این‌رو محققان و زبان‌شناسان بنام که در عرصه فرهنگ قرآن تحقیق و تفحص کرده‌اند معانی متعددی را برای حیا برشمرده‌اند. از جمله می‌توان به راغب اصفهانی اشاره کرد که با ذکر معنای حیا برای انسان می‌نویسد که معنای انقباض و شرم و آزرم درباره خداوند معنای درستی نیست بلکه باید برای آن معنا و مفهوم دیگری جست. وی همانند دیگران از جمله علامه محقق، طبرســـی درباره واژه حیا و اصطلاح و مفهوم آن در انسان می‌نویسد که مراد از حیا در انسان همان خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آن می‌باشد اما حیا درباره ذات باری بدین معنا نیست، زیرا خداوند منزّه از وصف انقباض نفس اســـت که به معنای تأثر و تأثیرپذیری وی می‌باشد،(مفردات، راغب اصفهانی، ص ۲۷۰، «حیی») بلکه مقصود از حیا درباره خداوند ترک قبیح و زشتی‌هاست بی‌آنکه تحت تاثیر کس و یا چیزی قرار گیرد.(مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۱۶۵)

به سخن دیگر، انسان تحت تاثیر فضای اجتماعی که در آن قرار می‌گیرد، از برخی اعمال و رفتارها که در تنهائی مشـــکلی ندارد و زشت نمی‌باشد، پرهیز و خودداری می‌کند؛ زیرا فضای اجتماعی اجازه نمی‌دهد تا انســـان این‌گونه ظاهر شود و یا رفتار را انجام دهد و یا ســـخنی را به زبان آورد. به عنوان نمونه انسان‌ها هنگام تنهائی می‌توانند با لباس‌های ساده به سر برند، ولی در هنگام حضور در جمع حتی دو نفره از این نوع پوشش خودداری می‌کنند و حیا می‌ورزند؛ زیرا چنین پوششی را در جمع زشت می‌دانند. همچنین مردان و زنان در اجتماعات خاص خود به‌گونه‌ای می‌گردند و یا سخن می‌گویند و می‌خندند که در حضور جنس مخالف برای آنان شرم‌آور می‌باشد.

قرآن درباره راه رفتن، ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که عمل بر اســـاس آن را به عنوان حیا می‌شناساند. به عنوان نمونه اگر زنـــان به‌گونه‌ای گام بردارند که برجستگی‌هایشان آشکار نشود و زینت‌هایشان دیگران را به خود متوجه نسازد، (نور، آیه ۳۱) چنین رفتار و گام برداشتنی را به عنوان رفتار برخاسته از حیا معرفی می‌کنـــد و آن را می‌ســـتاید.(قصص، آیه ۲۵) اینکه حضرت آدم(ع) و همسرش حوا، پس از خوردن از میوه ممنوع و آشکارشدن عورت‌شان، از برگ درختان برای پوشش عورت خویش استفاده کرده‌اند (اعراف، آیه ۲۲ و طه، آیه ۱۲۱) خود بیانگر این معناســـت که حیا و آزرم جزو فطرت آدمی است و انسان حاضر نیست تا عورت خویش را در معرض دید دیگران قرار دهد. از ایـــن‌رو حتی در اجتماعات ابتدائی نیز مردان و زنان به هر وسیله گیاهی و حیوانی و چوبی، می‌کوشند تا دســـت‌کم عورت‌های خویش را بپوشانند. در روایت است که پوشـــش عورت حتی در مکانی که فرد به تنهائی به ســـر می‌برد پسندیده است، زیرا دست‌کم ناظر محترمی چون خداوند وجود دارد. به نظر می‌رسد تاکید بر پوشش عورت حتی در خلوت‌ها از آن‌رو است که زمینه روحی و فرهنگی برای ادامه رفتار مناسب در اجتماع فراهم آید. کسی که درخلوت خویش نیز پوشیده زیست می‌کند این ظرفیت را در خویش فراهم کرده است که در میان جمع حیا ورزد.

بنابراین کســـی که در خلوت از پوشش عورت خودداری می‌کند، از نظر روحی این زمینه را دارد که بی‌حیایی و وقاحت ورزد و رفتاری زشت از خود بروز دهد. از این‌رو حضرت پیامبر(ص) چوپان خویش را که در بیابان زیر بوته‌ای، لخت و عور و به دور از هرگونه پوشش عورتی به سر می‌برد از کار برکنار می‌کند و او را شایسته کارگری حتی در بیابان و شبانی گوسفندان نمی‌داند؛ زیرا رفتار وی در خلوت خود بیانگر وقاحت رفتاری در اجتماع می‌باشد و یا زمینه‌های بروز رفتار نابهنجار را در وی تقویت می‌کند.

بنابراین شـــرم و حیا ارتباط مستقیم با مسئله اجتماع و مناسبات و عرفیات دارد. فضای اجتماع و مطالبات آن است که رفتارها را مشخص می‌کند و برای برخی از اعمال و گفتارها مجوز صادر می‌کند و پاره‌ای دیگر را برنمی‌تابد و کسانی را که مرتکب آن شوند به عنوان انسان‌های وقیح سرزنش می‌کند. انسان وقیح کسی است که ملاحظات اجتماعی را مراعات نمی‌کند و از انجام نابهنجاری‌ها و زشتکاری‌ها و یا گفتن سخنان زشت و ناپسند باکی ندارد. این چنین اشخاص میان موقعیت‌ها تفاوتی نمی‌گذارند و هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد را نمی‌شناســـند و یا اگر بشناسند بدان پایبند نمی‌باشند. از این‌رو بی‌توجه به جا و مقام، سخنان بیجا و بی‌مقام می‌گویند و مراعات حرمت و حریم نمی‌کنند. این در حالی اســـت که انسان سالم و با شـــخصیت، اهل حیا و شرم است و عفت کلام را مراعات کرده و سخنان و رفتارها را با توجه به موقعیت می‌گوید و انجام می‌دهد. از بیان ســـخنانی که عفت عمومی جامعه و یا اجتماع و محفل را به‌هم می‌زند پرهیز و از رفتارهای زشت اجتماعی دوری می‌کند.

علامه مفســـر، طبرســـی نقیض حیا را وقاحت می‌شمارد(مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۱۶۳)، زیرا چنین انسانی حیا را خورده و وقاحت را قی کرده است. انسانی که حیا نداشـــته باشد و شرم در حالات وی مشاهده نشود و در رفتار و گفتار خویش، نابهنجاری‌ها را بروز دهد و سخنان درشـــت و زشت بر زبان آورد، انسان وقیح شمرده می‌شود.

حیای الهی

خداوند در آیاتی چند از جمله آیه ۲۶ سوره بقره و ۵۳ سوره احزاب، ضمن بیان حیای الهی، بر این معنا تاکید می‌کند که برخی از رفتارها نمی‌تواند در دایره حیا توجیه شـــود. به این معنا که نمی‌توان به عنوان آنکه حیا دارای فضیلت ذاتی اســـت، از بیان حقایق خودداری کرد. بنابراین حیای انسان نباید مانع بیان حقایق و تبیین آن باشد، چنان‌که خداوند این‌گونه عمل می‌کند و با آنکه در تبیین حقایق حیا و عفت کلام را در حد مناســـب مراعـــات می‌کند ولی آن را عامل بازدارنده قرار نمی‌دهد تا حقایق کتمان بماند. بسیاری از مردم به سبب حفظ حیا و عفت کلام، از بیان حقایق و آموزه‌های اسلامی خودداری می‌کنند که آثار و تبعات آن بسیار زیانبارتر از بی‌حیایی است. لذا مراعات حیا باید تنها در چارچوب مشخص و معینی باشد و این‌گونه نیست که حیا خط قرمز باشد. بلکه آنچه خط قرمز است عدم بیان حقایق است.

هـــرگاه حیا موجب شـــود تـــا حقیقتی کتمان شـــود و یا از بیان آن خودداری شـــود این حیاورزی نوعی عمل ضد اســـلامی و ضد اخلاقی اســـت. در تفسیر مجمع‌البیان درباره اینکه خداوند می‌فرماید: ان الله لایستحیی ان یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها، آمده است: واژه استحیاء به معنای حیا کردن در مورد کارهای زشـــت و ناپسندی به کار می‌رود که انسانی خردمند از ارتکاب آنها احساس شرمساری می‌کند، آنها را برای خود مایه عیب و عار می‌داند و انجام‌دهنده آن را در خور نکوهش می‌بیند.

قـــرآن در برابـــر بهانه‌جویانی کـــه مثل زدن به جانداران کوچک را زشت می‌پنداشتند، هشدار می‌دهد که این کار برای تبیین حقایق و ترسیم روشن مفاهیم است و ناپسندی در آن نیست.(مجمع‌البیان- ابوعلی الفضل بن الحســـن الطبرسی- جلد ۱- صص ۱۵۰ تا ۱۵۹)

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی می‌نویسد: «خدای سبحان در مقام فعل حیی (با حیا) است و از کاری که با کمال او منافی باشد حیا دارد، مانند خالی برگرداندن دست مؤمن نیازمندی که به سوی او دراز شده است. اما مثـــل زدن به چیزهای حقیر برای تبیین مطلب عالی جای حیا نیست چون با هیچ وصف کمال خدا منافی نیســـت تا از آن حیا کند. غرض آن است که، مدار حیا یا عدم حیای الهی، حق وباطل بودن چیزی است، نه قراردادهای اعتباری و منظور از حق و باطل همان کمال وجودی و نقص آن است که امری است تکوینی، نه اعتباری. جریان ضرب مثل از راه جماد، نبات و حیوان برای تبیین معارف امری است حق و خداونـــد از هیچ حقی حیا ندارد. از این‌رو بدون حیا جریان پشـــه، مگس و امثال دیگر را بازگو می‌کند.» (تسنیم- جوادی آملی- جلد ۲- صص ۵۰۸ تا ۵۴۴)

حیای انسان نباید مانع بیان حقایق و تبیین آن باشـــد چنان‌کـــه خداوند این‌گونه عمل می‌کنـــد و با آنکه در تبیین حقایـــق حیا و عفت کلام را در حـــد مناســـب مراعات می‌کند ولی آن را عامل بازدارنده قرار نمی‌دهد تا حقایق کتمان بماند.

شـــرم و حیا ارتباط مستقیم با مســـئله اجتماع و مناسبات و عرفیات دارد. فضای اجتماع و مطالبات آن است که رفتارها را مشخص می‌کند و برای برخی از اعمال و گفتارها مجوز صادر می‌کند و پاره‌ای دیگر را برنمی‌تابد و کسانی را که مرتکب آن شوند به عنوان انسان‌های وقیح سرزنش می‌کند.

انسان ســـالم و باشخصیت اهل حیا و شـــرم اســـت و عفت کلام را رعایت کرده و سخنان و رفتارها را با توجه به موقعیت می‌گوید و انجام می‌دهد. از بیان ســـخنانی که عفت عمومـــی جامعه و یا اجتمـــاع و محفل را به‌هم می‌زند پرهیز و از رفتارهای زشت اجتماعی دوری می‌کند.

شبهه ها و پاسخ ها

الزام به حجاب و دلایل شرعی آن

آیا دلیل شرعی برای الزام به حجاب وجود دارد؟

این بحث از دو جهت قابل بررســـی است: اوّل، الزامی بودن حجاب بانوان در منابع شـــرعی و دوم، روا بـــودن اجبار بر رعایت حجاب در زمان حاکمیت نظام اسلامی.

بخش اوّل: وجوب و الزام شرعی حجاب

وجوب و الزام شـــرعی حجاب از احکام مســـلّم اسلامی از زمان پیامبر اسلام تاکنون است و به دلایل قرآنی و روایی مستند است. دلایل متعددی بر لزوم حجاب وجود دارد که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم:

ادله قرآنی حجاب

آیات متعددی در قرآن راجع به حجاب و نگاه و کیفیت رابطه زن و مرد وارد شـــده که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده توبه کنند. خداوند همواره آمرزنده رحیم است».

ب) آیـــه ۳۰ و ۳۱ از ســـوره نـــور خطـــاب به پیامبر(صلی الله علی و آله) می‌فرماید: « به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند و دامان خود را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان اســـت آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنســـی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا باز گردید، ای مؤمنان تا رستگار شوید».

با مراجعه به کتاب‌های لغت و تفســـیر و تاریخ و روایات، در مجموع استفاده می‌شود که «خُمُر» جمع «خِمار» و به معنای مقنعه و روسری بلندی است که دامَن آن روی گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند.

و «جلابیب» جمع «جلباب» به معنای ملحفه، چادر یا شـــنل بلندی اســـت که روی سایر لباس‌ها پوشیده می‌شود و سراسر بدن را در بر می‌گیرد.[1]

با توجه به اینکه سایر اعضای بدن معمولاً پوشیده بوده و هســـت، با پوشاندن موی سر و گردن و بالای سینه بر اساس مفاد آیات، تقریباً حدّ حجاب شرعی را قرآن به صراحت بیان کرده است. به همین خاطر فقها معمولا بر زن‌ها لازم دانسته‌اند جز صورت و دستان (از مچ تا سرانگشتان) تمام اندام و زیبایی‌های خداداد و غیر آن را از دید نامحرمان بپوشانند.

ادله روایی حجاب

در روایات متعددی از پیشوایان معصوم(ع)آمده که تنها بخشـــی از بدن که بر زنان پوشاندن آن لازم نیست و برای مردان نگاه به آن مواضع، بدون شهوت حلال است، صورت و دست‌های ایشان (از مچ تا سر انگشت) است.

مثلا در روایتی آمده: «و سئل عما تظهر المرأة من زینتها قال الوجه و الکفین؛ از امام صادق(ع) سؤال شد: زن چه بخشی از زیبایی خود را می‌تواند نپوشاند، فرمود: صورت و مچ دست تا انگشت.»[2]

در برخی روایات بیان شده: «وَ نَهَی رسول‌الله أَنْ تَتَزَیَّنَ لِغَیرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ- کانَ حَقّاً عَلَی اللهِ عَزّ وَ جَلّ أَنْ یحْرِقَهَا بِالنّارِ؛ رسول خدا(ص) از خودآرایی زن برای غیر همســـر نهی کرده و فرمود: اگر زنی خود را برای غیرشوهرش زینت کند، خدا بر خود لازم می‌داند او را گرفتار عذاب جهنم نماید.»[3]

اجماع فقیهان بر لزوم حجاب

اجماع و ضرورت بین همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی بر لزوم پوشش عورت مرد و کل بدن زن غیر از موارد اســـتثنا اســـت. جمیع فقها به این مطلب با اندک تفاوتی فتوا داده‌اند. البته این اجماع مستند به آیات و روایات است مثلاً مرحوم سیدمحسن حکیم می‌فرماید: واجب است زن تمام بدن خود را بپوشاند به دلیل اجماع بلکه بالاتر ضرورت دین.[4]

مردان و زنان مسلمان از زمان حضور معصومان(ع) تاکنون، نسل به نسل معتقد و ملتزم به مراعات حجاب بـــا کیفیت مذکور بوده‌اند و در هیچ برهه‌ای از تاریخ اســـلام این سیره بُریده نشده و در زمان ائمه(ع) نیز مـــورد تأیید و تأکید بوده اســـت. به این ترتیب باید گفـــت: لزوم رعایت حجـــاب در برابر نامحرمان و در سطح جامعه حکمی شرعی و معتبر است که مدارک لازم را داشـــته و نمی‌توان آن را برســـاخته برخی از مسلمانان به شمار آورد.

بخش دوم: مبنای اجبار بر حجاب از طرف حکومت

در مـــورد مبنای الزام حکومتی حجاب توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. هر حکومتی ارزش‌هایی را که برای ســـعادت جامعه ضروری می‌داند، به شـــکل قانون در می‌آورد و چنین قوانینی را اجرائی می‌کند. چنان‌که برخی از دولت‌های غربی با این توجیه که حجاب با ارزش‌های جامعه در تعارض اســـت، حجاب اسلامی را ممنوع اعـــلام کرده و چه بســـا آن را جرم‌انگاری می‌کنند. حتی برخی از کشـــورها مثل فرانسه حجاب را مانع تحصیل و ورود به دانشگاه می‌دانند. حکومت اسلامی نیز ارزش‌های اسلامی را شناسایی کرده و به اجرا در می‌آورد. ارزش‌های مهم و قوانین مبتنی بر این ارزش‌ها در حکومت اسلامی متکی به فرامین الهی (قرآن) و آموزه‌های اولیای دین (سنت) و خرد بشری (عقل) است. بسیاری از این ارزش‌ها با برشمردن حرام‌ها و واجب‌های شرعی توسط هر یک از فقهای بزرگ معین شده و حکومت اسلامی به حمایت از این دستورات و ارزش‌ها موظف اســـت. علاوه‌بر دستورات مستقیم شرع به اجرای حدود و تعزیرات شرعی، قاعده فقهی «تعزیر» نیز به حکومت اســـلامی اجازه می‌دهد در برابر تخلف علنی از واجبات و محرمات شـــرعی در سطح جامعه اعمال قدرت کند. قاعده مزبور مستند به آیات و روایات بوده و دارای اعتبار و شـــهرت قابل ملاحظه‌ای اســـت. با وجود چنین مستندات شرعی این حق و تکلیف برای حکومت ایجاد می‌شـــود که برای پاسداشت ارزش‌های دینی و حفظ آن در سطح جامعه الزام حکومتی ایجاد کرده و تخلف علنی از آن را پیگیری و تعقیب قضائی کند.

به رغم آنکـــه برای عدم رعایت حجاب مجازات ویژه‌ای در نصوص شـــرعی تعیین نشده، وقتی که وجوب شـــرعی حجاب و حرمت ترک آن به اثبات رســـیده باشد، با ضمیمه شدن قاعده فقهی و معتبر «تعزیر» روشـــن می‌شـــود الزام حکومت به رعایت حجاب در انظار عمومی به وسیلهٔ تعیین کیفر برای بی‌حجابی و بدحجابی علنی و به کارگیری مجازات در برابر مخالفت آشکارا و عملی با حکم حجاب، با شرع و قانون موضوعه کاملا همخوان است.

۲. قرآن کریم در آیه ۴۱ ســـوره حج می‌فرماید: « مؤمنان کســـانی هســـتند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشـــیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهنـــد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست». به موجب این آیه، بر حکومت اسلامی لازم است امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد. با عنایت به مباحث پیشین بی‌تردید الزام به حجاب در انظار عمومی یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. بی‌شک وقتی در این زمینه نوبت به اقدام عملی برســـد، حکومت اسلامی بیش و پیش از مسلمانان حق برخورد با بی‌حجابی و بدحجابی علنی را خواهد داشت. مصادیق برخورد عملی، از نهی و توبیخ زبانی شروع شده و ممکن است به جریمه و حتی زندان ختم شود.

۳. مجازات بدحجابی و بی‌حجابی، تعزیری است. فلسفه مجازات‌های تعزیری، حفظ مصالح و مقتضیات زمان و مکان است. به همین جهت صراحتا بیان شده تعزیر بر اســـاس مصلحـــت و به صلاحدید حکومت اسلامی است (التعزیر بمایراه الحاکم من المصلحه)، بنابراین، اصلِ اجرا و عدم اجرا، کیفیت و میزان مجازات تعزیری بسته به نظر حاکم جامعه اسلامی است. نظر حاکم نیز دائر مدار مصالحی است که در بستر زمان و مکان شکل می‌گیرد.

یکی از آثار وضع مقـــررات تعزیری مانند دیگر مقررات جزایی آن است که وجود آن به پیشگیری از ارتکاب جرائم کمک می‌کند. با این وجود، در برخی از مواقع، زمینه اجرای مجازات تعزیری فراهم نیست و در مـــواردی هم به مراحل اولیه تعزیر (تذکر و امر و نهی و توبیخ و موعظه و...) بســـنده می‌کند؛ اگرچه در برخـــی اوضاع و با وجود برخی مقتضیات زمان و مکان یا وضع اجتماعی و فردی، اقتضای وضع مقررات تعزیری شدیدتر و اجرای موردی آن نیز وجود خواهد داشت. در چنین وضعی اِعمال چنین مجازاتی ضرورت خواهد یافت.

۴. با توجه به حضور گسترده بانوان در جامعه و مصالح فراوانی که از جنبه‌های مختلف بر حفظ حجاب مترتب می‌شود و از سوی دیگر ترک حجاب مفاسد بســـیاری را متوجه افراد، خانواده و اجتماع می‌کند، طبیعی اســـت همان‌گونه که برخی از کشـــورهای سکولار مانند فرانسه برای رسیدن به اهداف دنیوی خودساخته‌شان، مقررات الزامی در جهت ممنوعیت حجاب وضع کرده‌اند، حکومت اسلامی نیز حق خواهد داشت برای رسیدن به اهدافِ مبتنی بر عقل، وحی و ســـنت مقرراتی الزامی وضع کند و اجرای آن را با صلابت تمام پیگیری نماید؛ به‌ویژه آنکه این مقررات ریشـــه در معارف الهی و خرد بشری دارد. بر همین اســـاس، با توجه به تأکیدات متعدد منابع شرعی بر مسئله حجاب، حکومت اسلامی حق دارد نسبت به حجاب مقررات الزامی متناســـبی وضع کرده و آن را اجرائی نماید تا از این راه مصالح فردی و عمومی رعایت حجاب در انظار عمومی را تأمین کند.

۵. دولت تا زمانی که آثار رفتار افراد، محدود به خودشان باشد، حق تجسّس در امور شخصی و دخالت در شیوهٔ زندگی در محیط خصوصی و خانه‌های مردم و حریم خصوصی آنان را ندارد؛ ولی اگر بی‌حجابی علنی در جامعه رخ دهد که گناه آشـــکار محسوب شده و آثار اجتماعی دارد، دولت حق دارد با وضع قوانینی از آن جلوگیری کند.

۶. وضـــع و اجرای مقـــررات جزایی حتی برای پاسداشت ارزش‌ها و احکام فردی دینی پذیرفته شده؛ چنان‌که می‌بینیم تظاهر بـــه روزه‌خواری در جوامع مختلف اسلامی جرم تلقی شده و حتی مجازات‌های ســـنگینی به دنبـــال دارد. در حقیقت، به رغم آنکه روزه یکی از احکام شخصی است و پیامدهای شرعی روزه‌خواری اصولا به خود افراد مربوط اســـت، اما به جهت آنکه روزه‌خواریِ علنی بی‌احترامی به یکی از احکام الهی است و مفاسدی را پدید می‌آورد، همگان به کارگیری مجازات را در برابر روزه‌خواری در انظار عمومی پذیرفته‌اند. به همین خاطر در قانون مجازات اســـلامی در ماده ۶۳۸ برای ارتکاب تمام محرمات مجازات در نظر گرفته شده‌است.[5] بی‌حجابی نیز به موجب تبصره همین ماده جرم بوده و مجازات دارد. اگر چه اصل ماده یاد شده برای جرم‌انگاری بی‌حجابی کافی بود؛ ولی قانونگذار با عنایت به مصالحی در تبصره همین ماده مجازات بی‌حجابی را به شکل خاص معین کرده و تصریح می‌نماید:

«زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شـــوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از ۲,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

۷. اصل ســـوم، اصل چهارم و اصل هشتم قانون اساسی نیز از نصوص قانونی است که می‌توان موظف بودن دولت در الزام به حجاب را از آن استفاده کرد؛ در اصل ســـوم آمده: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱. ایجاد محیط مساعد برای رشـــد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی...»

الـــزام به حجاب به ایجاد چنین محیطی کمک خواهد کـــرد. در اصل چهارم آمده: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاســـی و غیر اینها باید بر اســـاس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.»

حجاب در انظار عمومی یکی از احکام دین است و رعایت آن برای رسیدن به ایمان و تقوا لازم است؛ بنابراین وضع قانون در آن باره مشروع خواهد بود.

رعایت حجاب در انظار عمومی یکی از مصادیق معروف و بی‌حجابی در انظار عمومی از مصادیق منکر بوده و بر این اساس باید با بی‌حجابی علنی به شکل صحیحی برخورد شود؛ علاوه‌بر اینکه بر پایه این اصل وضع قانون دربارهٔ حجاب و برخورد با بی‌حجابی نیز ضـــرورت دارد. این ادعا که با آزاد گذاشـــتن حجاب در جامعه و اجباری نبودن آن، مردم بیشـــتر سمت حجاب می‌روند، نادرست است؛ زیرا تأثیر ظاهر افراد بر دیگران انکارناپذیر اســـت و افـــراد زیادی، از افراد بی‌حجاب تأثیرات منفی می‌پذیرند؛ از سوی دیگر با رعایت حجاب در انظار عمومی از چنین آثار ســـوئی پیشگیری می‌شود. اسلام با بیان تعلیماتی در زمینه پوشـــش و حجاب در انظار عمومی می‌خواهد فراهم کردن زمینه روشـــن شـــدن آتش شهوت را از میان بردارد و جامعه را از دشواری‌های خاموش کردن این آتش رهایی می‌بخشد.

ظاهر نیمه عریان زنان علاوه بر اینکه امنیت خود آنان را به مخاطره می‌اندازد و زمینه تعرض به آنها را فراهم می‌کند، موجب جلب توجه مردان بیگانه به آنان، تجاوزات جنسی، خودارضائی و عوارض سوء آن، زنا و ناهنجاری‌های فراوانی می‌شود که برطرف کردن آن بسیار دشوار و حتی گاهی ناممکن است. علاوه‌بر این، عادی‌سازی روابط نامشروع نامحرمان، بی‌حیایی و بی‌عفتی زنان و بی‌غیرتی و هرزگی مردان و آثار سوء دیگر، از پیامدهای سوء بی‌حجابی و بدحجابی است. به همین جهت خردورزی و دوراندیشی حکم می‌کند حکومت اسلامی الزام قانونی برای رعایت حجاب در انظار عمومی وضع کرده و اجرا شـــدن این مقررات الزامی را دلسوزانه پیگیری نماید.

دولت تا زمانی که آثار رفتار افراد، محدود به خودشـــان باشد، حق تجسّـــس در امور شـــخصی و دخالت در شـــیوهٔ زندگی در محیط خصوصی و خانه‌های مردم و حریم خصوصی آنان را ندارد؛ ولی اگر بی‌حجابی علنی در جامعه رخ دهد که گناه آشکار محسوب شده و آثار اجتماعی دارد، دولت حق دارد با وضع قوانینی از آن جلوگیری کند.

ظاهر نیمه عریان زنان علاوه بر اینکه امنیت خود آنان را به مخاطره می‌اندازد و زمینه تعرض به آنها را فراهم می‌کند، موجب جلب توجه مردان بیگانه به آنان، تجاوزات جنسی، خودارضائی و عوارض سوء آن، زنا و ناهنجاری‌های فراوانی می‌شود که برطرف کردن آن بسیار دشوار و حتی گاهی ناممکن است. علاوه بر این، عادی‌سازی روابط نامشروع نامحرمان، بی‌حیایی و بی‌عفتی زنان و بی‌غیرتی و هرزگی مردان و آثار ســـوء دیگر، از پیامدهای سوء بی‌حجابی و بدحجابی است. به همین جهت خردورزی و دوراندیشی حکم می‌کند حکومت اســـلامی الزام قانونی برای رعایت حجاب در انظار عمومی وضع کرده و اجرا شدن این مقررات الزامی را دلسوزانه پیگیری نماید.

این ادعا که با آزاد گذاشـــتن حجاب در جامعه و اجباری نبودن آن، مردم بیشتر ســـمت حجاب می‌روند، نادرست است؛ زیرا تأثیر ظاهر افراد بر دیگران انکارناپذیر است و افراد زیادی، از افراد بی‌حجاب تأثیرات منفی می‌پذیرند؛ از سوی دیگر با رعایت حجاب در انظار عمومی از چنین آثار سوئی پیشگیری می‌شود.

اســـلام با بیان تعلیماتی در زمینه پوشش و حجاب در انظار عمومی، می‌خواهد فراهم کردن زمینه روشـــن شدن آتش شهوت را از میان بردارد و جامعه را از دشواری‌های خاموش کردن این آتش رهایی می‌بخشد.

۱. ر. ک: طوســـی، محمد، التبیان فی تفســـیر القـــرآن، ج۸، ص۳۶۱؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۳۹.
۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج۲۰، ص۲۰۲، باب۱۰۹، ح۲۵۴۲۹.
۳. همان، ج ۷، کتاب النکاح، باب ۱۱۷.
۴. حکیم طباطبائی، محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج۱۴، ص۵۹.
۵. ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) پس از آخرین اصلاحات به این صورت اســـت: «ماده ۶۳۸- هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه‌بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط تا ۷۴ ضربه شـــلاق محکوم می‌گردد. تبصره- زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شـــوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از ۲,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

چراغ راه

لزوم تدبیر قبل از عمل

قال الامام علی(ع) لمحمد حنفیه: «التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم».

امام علی(ع) به محمد حنفیه فرمود: تدبیر و تفکر قبل از عمل، تو را از پشیمانی بعد از عمل ایمنی می‌بخشد.[1]

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۱

حکایت خوبان

ضرورت اندیشه‌ورزی قبل از عمل

مردی با اصرار فراوان از پیامبر اکرم(ص) یک جمله به عنوان موعظه و پند و اندرز خواست. حضرت به او فرمود: اگر به تو پند و اندرز دهم آن را به کار می‌بندی؟ آن مرد عرض کرد: بلی یا رسول‌الله! پیامبر اکرم(ص) بعد از اینکه سه بار از او قول گ